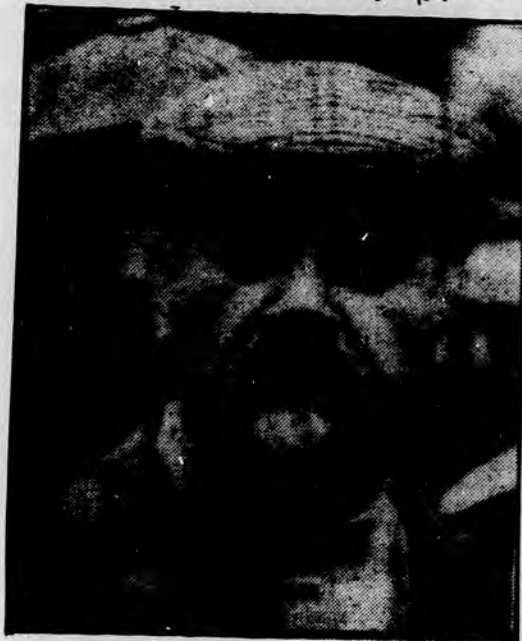


## تعقیب حاج سید جوادی

### ضربه دیگری به بیکر جنبش

نویسنده شجاع و مبارز، همزیم و دبیر سیاسی گروه جنبش آقای علی اسفخر حاج سید جوادی به اتهام اهانت و ایجاد تحریک در ارتش از طرف فرماندار نظامی تهران تحت تعقیب قرار گرفته



قرار میگیرد

ماضن اعتراض شدید به این بازداشت غیرقانونی از آقای شاپور بختیار سؤال میکنیم: آیا مواد ۲۱۰ و ۲۱۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش را که ناظر بر ایجاد تحریک در نیروهای مسلح است مطالعه فرموده‌اند؟ اگر بلی، بماند بگوئید که مقاله آقای حاج سید جوادی مندرج در روزنامه اطلاعات در شماره ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۷ کجا تحریک آمیز بوده است و با کدام یک از مصادیق مواد مزبور منطبق است؟  
ما از فرمانداری نظامی تهران و شخص آقای بختیار می‌پرسیم که نوشته مزبور چه اهانتی برابر ماده ۱۶۲ قانون مجازات عمومی به شخص یا فرد معینی وجود دارد.  
نه آقای دکتر بختیار، نوشته آقای حاج سید جوادی نه تحریک نیروهای مسلح است و نه اهانت به شخص معین. گناه او بیان حقایق است تلخ آنچه طی ۵۰ سال گذشته در تمام شئون کشور جریان داشته است.

ما اعلام میکنیم که توقیف حاج سید جوادی به گل آلودین آفتاب است و از همه مبارزان و آزادخواهان میخواهیم که فریاد اعتراض خود را علیه این قانون شکنی و عدم احترام به آزاد، بهای فردی و اجتماعی اعلام دارند.

## شکوه همبستگی و پاسداری از آن

(بقیه در صفحه ۳)

فراوان این گرایش طمی را نباید انکار کرد. انسان به نیروهای پنهان در خوش آگاه شد و آسمان زمین را مسخر کرد، موهوم هارابکناری ریخت و کنجکاوشد. آزادی یافت و خود را از بند کلیساها نجات داد و پایت های تعدنی دیگر را بنیان نهاد. ولی در برابر این فواید، رفت رفته خویش رانشها یافت. احساس کرد که بنده ماشین است و رنج و احترام خویش را قسداً به اجتماع و ترقی کرده است. و چونند جهانی نظام ارتش دانی را که ساخته پرداخته بود بهم ریخت. آشکار دید که ظم سلاخی است و لبه هم آسایش می‌افزیند

## وحدت کلمه رمز پیروزی است

این کلام امام در نخستین لحظات ورود به ایران است، و دنبال آن تکرار این واقعیت که انقلاب در گام اول پیروزی است.  
شاید در غلبان عظیم شور و شوق انقلاب مجالی برای اندیشه در عقب عوارضی که انقلاب ما را به مخاطره می‌انگند نباشد، اما ضروری ترین و حقیقه ما همین است و جز این نیست.  
انقلاب ما در گسترش عظیم خود محدود و جغرافیائی منطقه را درمی‌نوردد. اسرائیل در مسیر نرزه‌های سهندک این انقلاب موج و دید خود را در خند می‌بیند. ستمدیدگان فلسطین خود را پس از سالهای دراز ضربه‌های در پی در پی در دست و دشمن اکنون در رهتو انقلاب ایران خود را در جان پناه تازه‌ای می‌بینند.  
رژیمهای ارتجاعی و سرسپرده استعمار غریب در برابر امواج سهمگین انقلاب ایران روز موعود یا پگاه رستاخیز سراسری در و زخیان زمین را در منصفه نزدیک می‌بینند.  
گروههای فساد و اختناق و غارت در آستانه طرد قطعی از مناب باد آورده از امتیازات مالی و اقتصادی و اجتماعی بی‌حساب و بی‌زحمت خود هستند.  
جریان خرید اسلحه و رونق کارخانه‌ها و مزارع سرمایه داری غرب در شرف توقف و تعطیل است. آینده میلیارد ها دلار غارت در آمد های نفتی و صد و رکالاهای بی‌حاصل مصرفی و میلیارد ها تومان مزد خدمات کارشناسان غریب و کارگران و تکنیسین های بیکار فلیپینی و کره‌ای تیره و تاریک است.  
صنعت متنازع که جاعلی جز غارت در آمد ها حسراند از های مردم غارت زده ایران نداشت در خطر رکود است.  
ایران، این مرگی که همواره به لهریالیزم جهانی و ایرقد رتها و رژیمهای دست نشانده آن تخم طلائی هدیه میکرد اکنون در آستانه رهائی است.  
روزنامه های خارج مینویسند که رکود معاملات اسلحه وضع اقتصادی جهان را تهدید میکند اما کدام جهان؟ جهان غارتگران.  
و اسرائیل میگوید انقلاب ایران صلح خاورمیانه را تهدید میکند و انور سادات رژیم خود را در خطر می‌بیند. سیاست نظامی و اقتصادی غرب عموماً و آمریکا خصوصاً در منطقه خلیج و آفریقا و سوزهد پترانه شرقی مورد تهدید قرار میگیرد.  
بقول مقامات صهیونی، پان اسلامیزم در اثر انقلاب ایران هدفهای نظامی و اقتصادی و سیاسی اسرائیل را از نیل تا فرات مورد تهدید قرار میدهد. و آیدار برابر این همه عوامل باز دارند مردم ایران در برابر چه نوع از دیواره‌های حفاظتی و دفاعی و حمایتی قرار دارند؟  
در این دنیای و انفسا کدامیک از کشورهای دنیا و چگونه از انقلاب ما حمایت میکنند؟ نوع و کیفیت این حمایت تا کتون چه بوده است؟ جز لفاظی از راد یوهای چپ و راست مردم ایران در برابر چه نوع همدردی و همبستگی بین المللی قرار دارند؟

بقیه در صفحه ۲

## مرد در مقابل مرد

زمانی که ارزشها مبادله میشوند انسان به فاجعه مضحکی که سرف امامی و از هاری بارها بزبان آوردند می‌اندیشد، چون حس میکند کسی دارد بر سر اینک خود می‌لرزد. من این حالت را در شخصیت آقای بختیار می‌بینم. ردی که از همزمانش برید و به صف دشمن پیوست تا به ته و در خود شرجیزی را که در حال فروریختن است نجات بدهد. مبادله ارزش یعنی همین. یعنی بریدن هیوستن. یعنی کوچ کردن از صفی به آصف دیگر. انسان گاهی از خود شرجیزی میسازد که درست مخالف آن چیزی است که در ذهن دیگران است. آقای بختیار در چهارچوب خود غریبی شد. گویی شیطان در هیوستن ردید که کارش را بسازد. او این ادعا که کوله بار سی سال مبارزه در راه آزادی را به دوش میکند به خودش حق داد به روی مردم شلیک کند و وانبوه آدمهای به جان آمده و طامی را ماجراجو و عال به گانه بخواند. همین حرفهای مسخره و

بقیه در صفحه ۲

مرد در مقابل مرد

د راین مقطع تاریخ بیاندیشد . همه طراحان و معرکه گیران و آهنگران داخلی و صاحب نظران و د و راندیشان و تعزیه گردانان خارجی که سر نخ عروسک‌ها را در دست داشتند خیال میکردند آنچه در این مرسوم میگذرد خنمی ناشی از يك يك قطره است . فقط يك قطره دور افتاده از دریا . تشنج عصبی جامعه است که دیر یا زود فروکش قطره ای بر سر شاخ لخت که هر لحظه بیم فرو افتاد نثر میرود .

آقای بختیار به چنین مهلکه ای افتاده است که نه در خیل دشمن شب آرامی را میگذراند و نه در صف دوست جانی دارد . کاش میشد به حالش عکس العمل جامعه در قبال شدت عمل و کشتار گریست . . . گاهی عشق به دست پای اهرم قدرت میگذرد . آنها با تکیه بر روانشناسی هومی انسان را در چهارراه حوادث ، دورترند باد جنبش به تجربه دریافته بودند که يك یورش تند و تعداد کثیری دچار لغزش‌هایی میکنند که همه چیز را کشته و زخمی کار ملت را یکسره میکند و ترس را غالب یکسره میسازد . شریف‌الهامی و زهارای چیزی سپهر برای اینکه ترس در اثر مرور زمان رنگ نبازد نداشتند که با از دست دادنش به تا سفینشینند و در سطح جامعه از هم نپاشد به شکنجه متوسل ولی آقای بختیار وسی سال کذائی اش . . . شدند . شکنجه‌های وحشیانه و مستدام . . . گره کور قضیه در اینجاست که کسی نخواست و یا ساواک به دنبال چنین سیاست بیرحمانه و خشنی نتوانست به حق روح و زندگی و حرکت ملت ایران بپوچد آمد که با مردم و طرز فکرشان و احساس

آزاد بخواهی شان به مقابله و ستیز برخیزد ، و به افکار اجازه رشد و گسترش ندهد ، و حس مقاومت و ایامردی و آریان‌خواهی را در درون وجدان‌ها بکشد ، و از آدمها ملغمه‌ای از خون و گوشت لپید ، و جراحات بسازد . تیمور بختیار آفرینند . چنین سیستمی بود ، و عامل چنین جنایات دهشتناک و حالا شاپور بختیار در احساس‌ترین لحظات سرش از ساز تاریخ آمده است که در بستر دود و آتش صدک چرخهای تانک و رگبار مسلسل از گورستان مجلس شورای ملی لاشه مسخ شده . قانون اساسی را بیرون بکشد ، و به خود ببالد که دارد چیزی عزیز و گرامی به ملت عرضه میکند ، غافل از اینکه درد ملت درد قانون اساسی نیست ، و آنچه مردم به خاطرش جان میدهند ، و عاشقانه در برابر صغیر گلوله سینه سپر میکنند این مواد و کلمات بدون محتوا نیست که پنجاه سال بازیچه خود سربها و فارتها ، و آدم کشی های نظام جابر و سلطه گریه . مردم در طول سالهای دراز و در جریان آزمایش تاریخ دریافته اند که قانون اساسی و یا چیزی از نوع آن نمیتواند تضمین کننده آزادی و استقلال و خوشبختی شان در قبال مظالم بیگانگان و توطئه های کانون های فساد داخلی باشد . مردم در جستجوی چیز دیگری هستند . چیزی برتر از قانون اساسی و بازیهای کلامی . مردم در حوزه آگاهی و ایثار و شهادت ، به قانون مبارزه ، و تکاپو ، و هاسداری ابرش ها ، و میانت هویت ملی تکیه زد ماند . روح آگاه جامعه ، و ایماش به حقانیت انقلاب ، و پیوندش با شهادت خود خواسته به این درک و بینش تاریخی رسیده است که به جای تفتن با کلام به جاذبه هب پویا و ظرفیت عدالت گسترده کدر تکاپوی هرورش انسان های متکامل است روی آورد .

وحدت کلمه . . . بقیه از صفحه ۱

کشورهائی که تا دیروز در برابر کشتارهای بیدریخ رژیم از مردم بیگناه وطن ما ساکت و خاموش بودند و حتی در کشتار این کشتارها از پذیرائی شاه و ملکه و تقدیم نان و نمک و اهدای دکترای افتخاری حقوق به کسی که رژیم او در ۲۵ سال گذشته جز قتل و غارت و کشتار و شکنجه اثری برای مردم ایران نداشتند استعاست خود داری نکردند امروز ، سکوت را شکستند و آنچه با مصلحتشان اقتضا دارد به عنوان تفسیر و ختر اخبار از فرستنده هایشان پخش میکنند .

کمیته مرکزی حزب توده خارج از کورد حوادث ایران از خارج دستور جنگ مسلحانه برای مردم صادر میکند ، اما هرگز مردم ستم دیده و استعمار زده و استعمار شده ایران يك صدای اعتراض و يك گام همدردی از مردم شوروی و سراسر بلوک شرق و چین انقلابی ، ندیده و نشنیده ماند ، زیرا هیچ ابر قدرتی در جهان مایل به ایجاد يك رژیم مترقی بر اساس راه حل های سوسیالیستی و برپایی استقلال قومی و ملی در ایران نیست ، زیرا ایران میتواند با چنین رژیمی ، خود بصورت يك قدرت و يك قطب جاذبه انقلابی در منطقه درآید .

انقلاب ایران میتواند اساس بهره کشی و استعمار را از منطقه براندازد و باین جهت است که حتی وارثان عبدالناصر و رژیم باصطلاح سوسیالیستی عراق نیز همراه اسرائیل و عربستان سعودی و آمریکا و سرمایه داری غرب از جنبش سراسری مردم ما بهراس افتاده اند .

این انقلاب در گام نخست پیروزی خود قرار دارد ، نه تنها این انقلاب در معرض هجوم دشمنان داخلی و خارجی مردم است بلکه معتقدان صادق آن نیز از هم اکنون در اشکال مختلف مورد افترا و تهمت جناحهای ارتجاعی و چپ‌نماها قرار گرفته اند .

مردگان دیروز وادی خاموشان اکنون پیشتاز انقلاب در سنگرهای مطبوعات قرار گرفته اند همدستان و همکاران قلم بمزدان دیروز که اکنون خود در پرده استتار نشسته اند از آلوده ترین موضع راست در مطبوعات چپ روی میکنند .

و در این نقطه است که برای همه منافقان در جبهه های رنگارنگ ، روشنفکری هدف وسیله را توجیه میکند ، کسانی که برای پوشاندن گذشته های ننگین ارتجاعی هلیسی خود ردای سرخ بر تن میکنند ، و با مرکب قرمز مینویسند ، در کنار بازماندگان و رشکسته ای قرار میگیرند که خسرو روزبه در آخرین دفاع خود طبیعت تسلیم طلبانه و جبون و بی اعتقاد برخی از امثال آنها را نشان میدهد . اگر نسل جوان ما خود را از تجربه شکست های گذشته و عوامل آن شکست دور نگه دارد و چشم و گوش بسته فریب الفاظ و اصور خوش آب و رنگ چپ‌نماها را بخورد هرگز نمیتواند بعنوان پازوی قدرت ضد انقلاب ، در موضع دفاع از انقلاب قرار گیرد . به انقلاب مشروطه نگاه کنیم که چگونه و بدست چه گروههایی شکست خورد و وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰ را بررسی کنید که چرا و چگونه بانحراف و شکست کشیده شد .

و اکنون بدون توجه به تجربه های گذشته بر سر نهضت بزرگ کنونی ایران بهمنی از هر چه موج و کشمکش های کاذب مرامی بدست ماضی که جز حفظ وضع خود و انطباق گذشته آلوده و تسلیم طلبانه خود با شرایط کنونی هیچ هدفی ندارند ، فرود خواهد آمد . ما در گام نخستین پیروزی هستیم اما همه خطرها در محور از همین مراحل اولیه است ، زیرا همه نهضت های گذشته با خطاظر بی توجهی به تجربه ها و واقعیت ها در همین گامهای نخستین دچار شکست شده است .

وحدت کلمه رمز پیروزی است ، اما صفوف مردم را نمیتوان به بهانه وحدت با عناصری آلوده کرد که هدفی جز شکست انقلاب و جلوگیری از يك نظام مترقی و عادلانه و مستقل مردمی ندارند ، شرط اصلی وحدت صداقت و اعتقاد نسبت به اصول اساسی هدفهای انقلاب است .

اکنون طوفانهای سهمناک خود کامگی پشت سر گذاشته شد ، و روزهای سیاه اختناق سپری گشت ، وقت آنست که با انکاء به نیروی ایمان و مدد جوئی از روشن بینی و حریت ضمیر تاریخ زندگی خوفا از نوبسازیم . اکنون به درک این حقیقت رسیدیم که هر ایرانی همه جامعه است ، و کل کائنات ، و مجموعه نیروها . میخواهد از این پسر مرد بلندبها باشد . میخواهد به زندگی خود معنویت ببخشد ، و با دست یابی به آزادی به جلوه‌های ضد انسانی دوران گذشته فرصت تظاهر ندهد . میخواهد لکه‌های تیره حقارت و گردن گذاری معصومانه و سکوت دردناک در برابر ستم و فشار از عرصه حیات اجتماعی ببرد . خلاصه میخواهد خودش باشد ، آن انسان مستغنی و آاده و ولایتی که برهویت خویش تکیه کرده است . اینها ، این انسانهای زنده ، بافداکاری و ایثار و ایامردی خود نشان دادند که دیگر نمی خواهند تماشاگر صحنه‌های غم انگیز روزهای سیاه باشند . بپاخاسته‌اند تا همه مضامین زشت و هوانالی نظام حاکم را درهم بپریزند ، و در ساختمان جدید جامعه مبانی اعتقادی و نهاد های اصل ملی را جایگزین دست آورد های دیکتاتوری پنجاه ساله کنند . در گریه و این چنین تغییر بنیادی و در گرام گرم شور و هیجان عمومی ، در میان هیاهوی عام و انفجار فریادها ، آقای بختیار صندلی از هاری را اشغال کرده است که پسر از آنها مکتشار و خوسریزی چیزی به نام " سوسیال دیکراسی " به ملت عرضه کند . و با ضرافتی که در رفتار و جاذبه ای که در کلام خود -

در ایران يك نظام پیش ساخته و کامل وجود داشت نظامی که هم الهی و معنوی بود و هم پایه های انقلابی داشت و بنیادی یکی از بزرگترین انقلابات فکری و اجتماعی تاریخ جهان بشمار میرفت. در ایران اسلام بود، دینی که از میان بردگان آغاز به رشد کرد، ندای بزرگ و برادری سرداد، امتیازهای نژادی و اشرافی را ریشه کن ساخت و انسان و علم را کانون خلقت و همه مشرفات خدای متعالی قرارداد، معیار برتری انسانها را بر یکدیگر مجابا دهد و تقوی اعلام کرد و وعده داد که مستضعفین را وارث مستکبرین میسازد. در ایران مذهب از اسلام بود که از آغاز قربانی سرمایه داران بزرگ عسر شد، تشییعی که سر تسلیم در برابر هیچ طاغوتی فرو نیارود و در طول تاریخ پیوسته در سنگر حق طلبی در مبارزه بود ماست، تشییعی که علمی علیه السلام همسوایش نیکوترین چیزها را کبر و غرور مستغنی در برابر اغنیایه دلیل اتکای آنان بر خدا می داند و حسینش چنان دل و روان در برابر ظلم می ایستد و زینش چنان ما هرا نه به افشاکاری می پردازد. نظام استعماری و نفاق افکن سالیان دراز کوشید که از راه اساعه خرافه های منسوب به دین و تربیت روحانی تعاهای مزدور، اسلام را دینی ارتجایی و عقب مانده معرفی کند و جوانان را به گونهای شیفته تعدن غرب سازد که حتی چهره های فساد را در آن چراغ لازمه روشنگری شمارند. ولی چگونه ممکن است مردمی را که عقاید پدر و مادرشان با خطبه های مذهبی بسته شده و هنگام تولدشان اذان گفته اند و واله اکبر را به عنوان نخستین کلام در گوششان خوانده و هنگام جشن و عزا سرودها و نواهای مذهبی شنیده و مردمی را که به شیوه اسلامی بهم سلام و تعارف می کنند و روزی چند باریانک اذان را از مناره های مساجد می شنوند، بکلی از مذهب بیگانه کرد؟ بنظر اینان "اله اکبر" و "لا اله الا اله" بهمی آشناست، دلشان را می لرزاند و اعناق روحشان فرو می نشیند. هر چه بهتر که در زیر این شعار در برابر ظلم قیام کنند. آری دلنشین است، اله اکبر، خدا بزرگتر از آن است که در وصف گنجد، خدا بزرگتر و توانا تر از هر مستکبری است. لا اله الا اله، خدائی جز او نیست، مسلمان در برابر هیچ نیرویی به زانو در نمی آید و هیچ قدرتی را جز خدا نمی شناسد به هیچ ندایی توده مردم چنین مشتاقانه پاسخ نمی دهند، شمشیر کلام الهی و اخلاق اسلامی به تازگی بوسیله مردانی چون مرحوم دکتر علی شریعتی جلا خورد و به شیوه علمی و با چهره نوحه شده و آماده نفوذ در قلبها و هدایت آنان است.

روحانیون و خطیبان نیز در مساجد و تکایا توده مردم را در سراسر کشور از چند و چون نهضت اسلام آگاه ساختند و زمینه حرکت را فراهم آورده اند. باضافه انقلاب مردم ایران قیامی مسلحانه نیست نیاز به از خود گذشتگی فراوان دارد و سینه سپر کردن در برابر گلوله بطور معمول از عهده مردمی بر می آید که به زندگانی، جاودانه دیگر معتقد باشند و خود را پسران شهادت زنده ببینند. بنابراین، از جهت شیوه مبارزه نیز اسلام مناسبترین آرمانها است.

بدین ترتیب، کاروانی از ستد یدگان و عاشقان راه حق در حرکت است. کاروانی باشکوه که در پیشاپیش آن مهدی گام بر میدارد که مورد علاقه و احترام هر دو گروه است، رهبری که پایمردی و استواری یک

آمدند تا از ترکیب آرمانهای سیاسی و مذهبی و نیازهای اقتصادی، اصلی را فراهم آورند و نام "جوهر تعدن کنونی" بالاتراز حکومت و سیاست قرار دهند و در پناه آن برای حفظ حقوق معنوی انسان مبارزه کنند. و در فرانسه، برپا میسازد شناسان را به یاد نگوهر گرفت که چرا اخلاق را نامز ظلم به رسوم اجتناب نازل میدهند و "اخلاق مذهبی مسیح" راهیست همه نهاد های حقوقی و معیار ارزش قوانین شمرد و وگي شاگرد برجسته دورکیم در آخرین چاپ حقوق اساسی خود اعتراف کرده "همبستگی اجتماعی" به تنهایی نمی تواند بنیان قواعد حقوقی باشد کثرا تمیز داد از ستم و نیک از بد به عامل دیگری بنام عدالت نیز نیاز هست، یعنی زندگی مادی بدون آرمانهای گواراست و باید با چراغ عدالت رهبری شود این نهضت معنوی و اخلاقی را نباید رجعت به دوران پیشین و ضمی تعالی به بازگشت کاروان تعدن پنداشت. زمان به عقب باز نمیگردد. انسانیت نیز پس از دیدن دوران های علمی، دیگر به خرافه و توهم و خیالبافی، روی نمیگردد. نیاز به معنویت را در قالبهای علمی و شرقی می پسندد و آمیزهای از علم و ایمان را طالب است. بهمین جهت نیز در نظر های جدید نومی پیراستن از خرافه ها و راستن به واقعیت های علمی به چشم میخورد...

این نهضت جهانی در ایران نیز از سالیان پیش، بوجود آمد و در این اواخر قوت گرفت. زیرا ما با زشت ترین چهره های سرمایه داری همراه با آلودگیهای داخلی و استعمار خارجی روبرو بودیم و از گرایش های نهخته و گناه خیانت آمیز به سوسیالیسم بین المللی نیز رنج برده ایم. پس طبیعی است که از این سر خوردگی ها پند گیریم و در جستجوی عامل معنوی، باز دارندهای برآئیم. منتها گرایش جهانی انسان دوستی و توجه بامور معنوی در ایران رنگ بومی گرفت و فطری آغاز شد و جمعی از اندیشمندان در صد و بر ویژگیهایی یافت که در خور مطالعه است.

هم اگر بدست ناپاکان افتد میلیونها انسان را در چند ثانیه نابود میکند. به تجربه آموخت که علم کوروی تفاوت است و اگر نیک و بدی در جهان نباشد به بیراهه میرود، آزادی عقال آزادی میشود و ضد خود را از درون میسازد. در نظام سرمایه داری خود را بنده سرمایه و وسیله سوجوی و استعمار دید و در نظام سوسیالیسم پای بند برنامه های از پیش ساخته اجتماعی و گاه استبدادی و خفقان. همه ارزشهای خود را رونایافت و به عیان دید که دیگر او را موجودی مستقل نمی شمارند و "انسان اجتماعی" می نامند.

آنگاه انسان نیز مانند یکی از متفکران بنام خویش خود را وامانده و منتظر دید و با کانت همصدا شد و گفت "مجبورم علم را کنار بگذارم تا برای ایمان جا باز کنم"

انسانیت پس از همه تجربه ها و کوشش های علمی به این نتیجه رسید که باید در برابر اجتماع و ظلم و قدرت سرمایه پناهگاهی برای خود داشته باشد باید اصول و ارزش هائی را درازد ستربرد و لتها بگذارد تا بنام آنها بتواند در برابر ستمگریها و خود کامگیها بپاخیزد، و گرنه بنام اجتماع و حفظ مصالح آن ممکن است کوره های آدم سوزی نیز بنا کنند یا رقیبان در قدرت را بنام تجدید نظر طلب و مرتجع و بورژوا به مرگ محکوم سازند. از خشکی ظلم خسته و کسل شده بود و میخواست به حکم دل و داوری وجدان صل کند. از این رو است که می بینیم در سوسیالیسم را با دموکراسی می آمیزند تا شاید میوه این پیوند میوه نظامهای پایه را نداشته باشد. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا، مردم از شوق دست یافتن به همین معنویت سیاسی و احیای حقوق بشر، مردی گنام را بر سیاستمداران کارگشته خود ترجیح دادند. در آمریکا و اروپا پس از جنگ دوم جهانی، دوران احیای نظریه حقوق فطری آغاز شد و جمعی از اندیشمندان در صد و بر ویژگیهایی یافت که در خور مطالعه است.

مرد در مقابل...

مقام مذاکره در ریاستیات بنیادی کشور قیاس آقای بختیار نسبت به خودش یک قیاس مع الفارق است. کسیکه در درون رهبری جبهه ملی عضو دست چندم بشمار میآید، که تازه نقش اساسی و سازنده نبود. کسیکه در پیشگاه قضاوت عام مطرود است، و محکوم به غیرقانونی بودن چگونه میتواند در این لحظات تاریخی رو به روی مردمی بنشیند که هر چند در نهضت عظیم ملی و دگرگونی شالوده زندگی سیاسی یک جامعه است. کاش کسی با صدای بلند به آقای بختیار میگفت، در این موقعی که همه اسطوره ها و ابدیت های ذهنی از هم پاشیده شده است تا بر ویرانه نظام کهن طرحی نوربخسته شود شما آن مرد محتفل نیستید که با آیت اله خمینی خلوت کنید. وانگهی کدام انقلابی به مذاکره نشست؟ انقلاب یک پدیده اجتماعی پیچیده و حادثه تراز جنگ است و منبعث از روح و اهواق هستی و وجود یک ملت، چون تصویر روشنی از خشم و صیای و جوشش ناگهانی همه افراد یک جامعه است.

انقلاب گوش نداد که پای صحبت کسی بنشیند و زبان ندارد که بله یا نه بگوید. انقلاب تا آخرین نفس در حرکت خود ادامه میدهد. چون پای خون آدم ها در میان است های سر نوشت یک ملت.

سراغ دارد غول انقلاب را آرام آرام درون شیشه کند تا به کارتر و کمینجر و سرزنشگر و بسیاری از غارتگران و متجاوزین به حقوق صومی این فرصت را بدهد که به حقایق تاریخ بپوزخند بزنند و انقلاب را مسخره کنند.

آقای بختیار به منظور تحقق بخشیدن به آنچه در در پس پشت ذهن خود دارد و اجرای نقشه ای که توسط طراحان خارجی و داخلی جهت بقای رژیم ترسیم شده است تا آنجا پیش رفت که ناگهانی اعلام کرد به ملاقات آیت اله خمینی میرود و بلافاصله در توضیح تصمیم خود گفت: شرایط خطرناک کشور به آن مرحله از انفجار رسید ماست که اقتصاد ارد مردم در مقابل مرد " بنشیند و به حل فصل مسائل و معضلات کشور بپردازد. عنوان کردن این تقابل و روبرویی "مرد با مرد" که آقای بختیار خودش را جای یکی از این مرد قالب زد ماست اگر به یک خوش خیالی و داوری ابلهانه تعبیر نکنیم قطعاً نومی شوخی سیاسی است که نیشخندی را همراه دارد. ممکن است آیت اله خمینی ضمن دیدار خود با آنها با یک طفل هم زانو به زانو به گفت و گو بنشیند، اما در

## چه باید کرد؟

در اینکه ملت قهرمان ما، یادادن هزاران شهید راهی طولانی را، بسوی هدف خود که عبارت از آزادی و استقلال و برقراری يك حكومت مردمی عدل گستر باشد، طی کرده‌است، شکی نیست.

ولی باید دانست که هنوز تا دستیابی به هدف ها، راه بسیاری با گذرگاه‌های خطرناک و پیکارهای هنوز قلاع و استحکامات زیادی در دست نیروهای سد انقلاب و ضد خلق است، که از آن جمله است: تشریح‌های قابل توجهی از نیروهای مسلح، که گستاخ‌ها، دندان غرق در سلاح‌های کشنده هستند و در رأس آنها افرادی قرار دارند که از کلیه امتیازات دستگاه حاکم بهره‌مند بوده و سهمی گران از چاه اول‌ها، دلالیها و غیره و غیره رژیم دست‌نشانده داشته و دارند. لاجرم، اینها تا آخرین نفر، ولو اینکه این نفس‌ها مانند نفس‌های خرسی که تیری کاری خوردند و در حال احتضار باشند بر ضد خلق، و بر ضد آرمان‌های مردم ما، که همگی برخلاف مصالح و مطامع آنها است، خواهند جنگید. بنظر میرسد، این ستمگر برای ملتی که بها خواسته و در طول انقلاب خود با دست‌خالی در برابر تها، تفنگها و مسلسل‌های آنها ایستادگی نموده، که رگه‌های خطرناک است، قابل گذشت، ولو اینکه عبور از این معبر بازم با خون رنگین شود. دیگر از سنگ‌های پرخطری که در دست دشمنان خلق است، دستگاه‌های تبلیغاتی است، که بوسیله آن هر بار تبلیغی جدید و شعاری نوظهور جنبش پراکنده می‌گردد. ولی چون خوشبختانه خلق ما و مردم ما این دستگاه‌ها را می‌شناسند و با چهره و طرز گفتار گویند آن‌ها آشنا هستند، بنابراین دم گرم آن‌ها را بر آهن سرملات اثری نیست. اما خطر در گفتارها، نوشتارها و نق‌های روشنفکر است که در گذشته چندان دور، غالباً مستقیم و غیر مستقیم در خدمت دستگاه بود مانند وحد اقل با سکوت مرگبار خود بر کلیه اعمال فجیع رژیم جبار عهه مینهاد مانند آزادی و آزادی را در کنار - منقلها و در پهنه بساط رنگین می‌گساری‌ها بفراموشی در غلغله‌های کشیده و برخاستن دیگران، نه برای نحوه سرائی‌ها و بودند که حتی نام یا نام خانوادگی‌شان با یکی از مبارزین راه خلق و حق یکی بود به تکیه بستگی خوش با قهرمانان و مبارزین می‌پرداختند. ولی

امروز همه ی این قیل افراد آزادی خواه شده‌اند، از اینکه چرا باید به آخر جمهوری پسوندا سلامی اضافه شود سخت هراسناکند و وانگ و اوایل از ترس دیکتاتوری نعلین برداشته‌اند؟! برای اینکه مبادا دوباره زن ایرانی چاد ریسر شود، ناله وزاری سرداده‌اند، در حالیکه تا دیروز زنان و خانواد معاشان را با زور و سرنیزه بمتضاهرات "ملی" ششم بهمن و سپس و غیره میبردند. و نه خودشان و نه زنان ایران جرات کوچکترین اظهار عقیده‌ای نداشتند. حال بعرضه سازی و سخن‌پراکنی پرداخته‌اند. و عجب تر اینکه وقتی آدم به قیافه این آقایان "آزاد یخواه" دقیق میشود، می‌بیند که تا دیروز چهره اینان در مجالس و نمایشها و نمایشهای روشنفکران حکومتی دیده میشده‌است. عجیب است که در این شرایط سازمان‌های پیکار جو شهیدان و نام مبارزان راستینشان در سرلوحه تاریخ مبارزات ملت ما قرار دارد، در میدانها سرگرم پیکارند و این آقایان روشنفکر که هیچگاه طی ۲۵ سال گذشته با ملت و با مبارزه قهر آمیز مردم تماسی نداشته‌اند، امروز به فکر بهره برداری از خون شهیدان خلق افتاده‌اند. خطر نفاق افکنی و تفرقه پراکنی از سوی اینهاست، از اینها نیکه در دوران خفقان قلمها و قد معاشان در خدمت دیکتاتور بوده و اینک درگیراگیر پیکار عزاداری و مجلس‌ترجم و مجلس یاد بود به‌هم میکنند. ملت و مبارزین ملت، باید گاه‌ها را بشناسند، باید بدانند که هنوز هنگام آن نشده که جنازه دکتر صدق رهبر قهرمان ملت ایران در مبارزات ضد استعماری علیه شرکت نفت ایران و انگلیس از احمدآباد بگورستان شهدای سی‌ام تیر منتقل شود.

مبارزین راستین باید بدانند و میدانند که حالا موقع جنگ است و روز اتحاد در هم فشرده عمومی و روز عقب‌نشاندن سنگر به سنگر دشمنان مردم. در غلغله‌های کشیده و برخاستن دیگران، نه برای نحوه سرائی‌ها و بهره برداری‌های زندانه و خصوصی. یاد بود و عزاداری یاد این عزیزان همیشه در قلب مردم است.

## شکوه همبستگی... بقیه از صفحه ۳

انقلابی و فروتنی و سادگی و روحانی را با هم دارد میلیونها فریاد "درود بر خمینی" بر ابرهستوجلال او در برابر دشمنان می‌افزاید، ولی هرگز تمام رهبری را دچار غرور و خود بینی نمی‌سازد، زیرا بر مبنای فلسفه اسلامی، او مأمور و نایب و خلیفه و آیت است قدرت از آن خداست و دست او است که با جماعت است و به آن نیرو می‌بخشد.

در اینجا لازم است از نقش حساس و بارز روحانیون مباحثی که سالها در زنجیر زندان استبداد بودند و در کاروان نهضت ملی میان ستم‌دیدگان و پیشوایا روحانی هستند، همچنین از نویسندگان آگاه و شجاعی که با استقبال از هزاران خطر پرده، اختناق رادیدند و هم اکنون چراغ هدایت کاروان و رابط میان روشنفکران غیر مذهبی و مسلمانان مجاهدند، با احترام تمام یاد کرد و بر فدائاری‌های پاره‌ای از رهبران سیاسی نیز این نهاد. این کاروان شکوهمند را دانشجویان و دانش‌آموزان و دانشگاه‌هایان و روزنامه نگاران و بازرگانان و کارگران و کشاورزان و معلمان و سایر گروه‌های اجتماعی نیز همراهی میکنند و هر کدام به سهم خود در تنظیم آهنگ حرکت و تامین نیروی آن اثر دارند جمعی - تماشاچی نیز هم آنها دنبال میکنند و افتان و خیزان در این سلوک مقدس شریکند و بتدریج جذب در گروه‌ها می‌شوند...

عوامل ایجاد این همبستگی تا کاروان در حرکت است آنها حفظ میکند و اگر نا پختگانی معدود سزا پیروزی را با سر منزل مقصود اشتباه نکنند، و موضع خطرناک و حساس خود را از یاد نبرند و از تاریخ درس عبرت گیرند و دشمن را زبون شمارند و از همه مهم تر از خود خواهیها دست بشویند و خویشتر را عنوی از کاروان شمارند، گزندگی به آن نمی‌رسد. ولی همین که کاروانیان به مقصود رسند و هنگام سازمان دهی و ساختن فرارند، دیگر نباید به عواملی که در وضع "بودن یا نبودن" آن را حفظ کرده است امید بست.

در این زمان سایه ظلم بر طرف میشود و هدف‌ها نیز تغییر میکنند. سلیقه‌ها و مشرب‌های گوناگونی هر کدام بسوی جهتی متعایل میشوند و آنگاه است که باید سیاستی عادلانه برگزید و ما این تحلیل را به زمان خاص خود موقوف میسازیم... باشد که سایرین هم این دور حله انقلاب را مخلوط نمازند و با درخواستهای ناپهنگام و آغاز بحثهای زود رس زمینه ناسازگاری و تفرقه را فراهم نیارند. زیرا تنها در این اختلاط و کوته بینی است که خطریا همه ابعاد سیاه و مخوفتر احساس میشود.

## تکذیب

خانم باهره فرهنگ طی نامه مفصلی برای ملاقاتی که در یکی از لیستهای عال ساواک نام ایشان یسا نامی مشابه نامشان نوشته شده‌است و امید هند که: این جانب قسمت عدد ۲۸ سال دوران خدمت فرهنگی خود را در خدمت دانش‌آموزان گذرانده‌ام که به آن افتخار میکنم و در هیچ زمانی نه مستقیم و نه غیر مستقیم با ساواک هیچگونه ارتباطی نداشتم که امید وارم به زودی روشن شود.

بمناسبت چهلم شهادت استاد کامران نجات اللہی

## از مرداوج

## مرگ استاد

چه تیر بود که صیاد در کمانه گرفت  
چو دید دانش وینش بهم شد پیوند  
بهار خرمی از مهر بود و شوق و امید  
در رخ و درد کدر و رغوان صراجل  
چه گردد درد کزین مرگ هر کجا بنشست  
چه آمد که از سینه‌ها برهن پیچید  
نوی تعزیه در ره سرود و شعر دمید  
ولی چه باک کمان گرامیش بر خلق  
درخت باوری را اگر که شاخه شکست  
نجات را مخد ابود و کامران همه عمر  
ز خون بیگنه هاک بر سیاوش بسود  
زمن بت شکنان باز گلستان بسدمد

ز کینه سینه استاد را نشانه گرفت  
گسست عقدی و آن گوهر یگانه گرفت  
که تند باد خزان بره تازانه گرفت  
وجود هر شمرش را چه بی بهانه گرفت  
چه میج مویکترین سوگ هر کرانه گرفت  
چه اشک گرم که پرگونه‌ها روانه گرفت  
ضنین مرثیه‌آنگ هر ترانه گرفت  
کتون چو نام اساطیر در فسانه گرفت  
کتون زهرین آن ریشه صد جوانه گرفت  
زهی سعادت، مرگی چه کامرانه گرفت  
که انقلاب چنین رنگ جاودانه گرفت  
لهیب آتش نمرود کسر زبا نه گرفت